

نگاهی به ادبیات آلمان در چند دههٔ اخیر



دکتر محمد ظروفی

دانشگاه تهران

بار دیگر شاهد آنیم که ادبیات آلمان بر سر زبانها افتاده است. آن هم پس از سکوتی طولانی و دورانی دراز پنهان ماندن که از دید برخی ناظران از دورهٔ نازی‌ها تا سالها پس از جنگ دوم به طول انجامید و تازه هنگامی که این سکوت شکسته شد طنین آن بسیار کمتر از حدی بود که انتظار می‌رفت و باید می‌بود. با اینکه ممکن است باور نکردنی و حیرت‌انگیز به نظر رسد اما باید گفت که ادبیات آلمان مدت کوتاهی است که حیات دوباره یافته است. وانگهی مدت کوتاهی است که توانسته است در خارج از مرزهای آلمان در میان مردمی که کمتر با مسائل آلمان آشنایی دارند شناخته شود.

بی‌تردید باید گفت که با پایان جنگ ادبیات نوینی در آلمان نضج گرفت. ولی چه در خارج و چه در داخل آلمان به این ادبیات نوین با احتیاط و حتی با نوعی سوءظن نگریسته می‌شد. برای نخستین مرتبهٔ دیگری از کشور آلمان در این ادبیات ترسیم شد. چهره‌ای که هیچ وجه اشتراکی با آلمان متأثر از فرهنگ نازی‌ها نداشت.

ولفگانگ بورشرت^۱ که آثار اولیه او در روزنامه‌ها و جراید انتشار می‌یافت، گوئتر وایزنبورن^۲، ولفگانگ کوپن^۳ و چند تنی دیگر از پیشگامان این جنبش ادبی بشمار می‌رفتند. خوانندگان این نوع آثار ادبی می‌توانستند از خلال آثار آنها به موقعیت دلهره‌آوری که بر آلمان حاکم بود پی ببرند: داستان مغلوبین و اسرای جنگ، داستان مقاومت‌های مردم آلمان در مقابل حزب نازی و بالاخره حکایت دشواریهای کوچک و بزرگی که مردم در دوره اشغال با آن روبرو بودند. در آن مقطع زمانی که هم‌اکنون به نظر متعلق به گذشته‌ای بسیار دور می‌رسد، این سوءظن به‌عنوان مثال در فرانسه هم وجود داشت. در دوران پیش از جنگ فرانسویان رغبت چندانی به ترجمه آثار ادبی آلمان نشان نمی‌دادند. حتی یکبار آندره ژید گفت که ترجمه برای آن نیست که بین من و وطن بیگانگی ایجاد کند بلکه برعکس برای آن است که پیوند من را با وطن محکمتر کند. ولی امروزه وضع دگرگون شده است. امروزه کنجکاوی خواننده فرانسوی زبان و دیگران برای دانستن سیر تحول ادبیات آلمانی آنقدر زیاد است که آثار بسیاری از آنان به زبانهای دیگر ترجمه می‌شود در حالی که برخی از آن آثار و حتی بسیاری از آنها به هیچ وجه در سطحی نیست که بتواند خواسته‌های خواننده و کنجکاوی او را ارضا نماید.

پیش از آنکه کتابهای هاینریش بل^۴ به چاپ برسد بسیاری از ناظران خارجی نمی‌توانستند تصویر روشنی از ادبیات پس از جنگ آلمان داشته باشند. ولی بل در کوتاه زمانی به عنوان شاخص‌ترین نماینده این ادبیات شناخته شد. حتی در سال ۱۹۷۲ جایزه نوبل به هاینریش بل اعطا شد. فرهنگستان سوئد هنگام اعطای این جایزه بزرگ ادبی جهان به هاینریش یادآور شد که: «بل به خاطر سبک نگارشش و نیز نظرگاهی که از عصر و زمانه‌اش با مهارت ایجاد کرده است و بدینگونه سهم عمده‌ای در تجدید حیات ادبیات آلمان دارد به اخذ این جایزه نائل می‌گردد.»

این امر نشان دهنده این بود که جهان می‌خواهد بدین وسیله رسماً توجه و احترام خود را نسبت به دوره معینی از حیات ادبیات آلمان که هاینریش بل شاخص بارز آن محسوب می‌شد نشان دهد.

1. Wolfgang Borchert.

2. Günter Weisenborn.

3. Wolfgang Koeppen.

4. Heinrich Böll.

قبل از این واقعه همگان احساس می‌کردند که از نخستین دوره ادبیات پس از جنگ آلمان تا مدتی نمی‌توان چیز تازه‌ای انتظار داشت. ولی در آن هنگام واقعه حیرت‌انگیزی اتفاق افتاد و جایزه بین‌المللی نوبل به یک خانم مهاجر یهودی آلمانی‌الاصل به نام «نلی زاکس»^۱ که به سوئد مهاجرت کرده بود تعلق گرفت. اعطای جوایز نوبل به نلی زاکس در سال ۱۹۶۶ و به هاینریش بل در سال ۱۹۷۲ بار دیگر موجب شد که بحث بالا بگیرد. بار دیگر ادبیات آلمان به صحنه رقابتهای بین‌المللی فرا خوانده شد و این موضوع نویسندگان آلمان را بر آن داشت که در هر فرصت و در پی انتشار هر اثر جدیدی راجع به خود و ادبیات آلمان به قضاوت بنشینند.

در سال ۱۹۶۱ به هنگامی که کتاب «طبل حلبی» از «گوتراگراس»^۲ منتشر شد و یک سال پس از آن که کتاب «فرصیه‌هایی دربارهٔ یا کوب» نوشته «اووه یونسون»^۳ به چاپ رسید، هنوز آرنواشمیت در فرانسه شهرت نیافته بود. بناگاه موج نوگرایی و نونویسی ادبیات آلمان را فرا گرفت و تازه در این برههٔ زمانی بود که ادبیات آلمان در فرانسه خود را مطرح نمود. رفته‌رفته ادبیات آلمان به سطحی نزدیک می‌شد که می‌توان آن را مرحلهٔ پختگی و بلوغ نامید.

سکوتی که مدتهاگردد ادبیات آلمان را فرا گرفته بود با آثار نویسندگان آلمان شکست که از آن جمله می‌توان «رلف هخ هوت»^۴ و قطعهٔ نمایشی‌اش با نام «نایب رئیس»، «گوتراگراس» و رمانش با نام «سالهای سگی»، «پتروایس»^۵ و داستانش به نام «خداحافظی با والدین» و قطعهٔ نمایشی‌اش به نام «مارات» و غیره، اووه یونسون و رمانش به نام «کتاب سوم دربارهٔ آخیم» را نام برد.

همچنین در بخش دیگر کشور آلمان که پس از سالیان درازی که دیدگاههای سوسیالیستی بهترین نویسندگان را وادار به خاموشی کرده بود بار دیگر جنبشی آغاز شد و برای مدتی کوتاه نویسندگان آزادی بیان یافتند و همچنین برخی از این نویسندگان در خارج از جمهوری دموکراتیک آلمان پیشین نیز مورد توجه قرار گرفته و خوانندگانی یافتند. از جمله: ترانه‌های «ولف

1. Nelly Sachs.

2. Günter Grass.

3. Uwe Johnson.

4. Rolf Hochhuth.

5. Peter Weiss.

بیرمان»^۱ که بعد چاپ آنها ممنوع اعلام شد، «مانفرد بیلر»^۲ که در پراگ ساکن شد با رمانش به نام «بونیفاتس یا ملوانی در بطری شیشه‌ای».

در این هنگام بود که تازه ادبیات آلمان در خارج بطوری جدی مطرح گردید. هنگامی که در خارج از آلمان، البته با تاخیر به ارزشهای دو نویسنده آلمان یعنی «آرنو اشمیت»^۳ و «ولفگانگ بورشرت» پی بردند، در آلمان نویسندگانی بودند که بی‌اعتنا به مشکلات اجتماعی در جهت مکتب فرانسوی «رمان نویسی نوین» کار می‌کردند و حتی در موارد بسیاری گوی سبقت را در این زمینه از خود فرانسویان ربوده بودند. این نویسندگان دست به تجاری در زمینه شکل و قالب، محتوا و سبک زدند. «یورگن بکر»^۴، «راینهارت لثاو»^۵، «اریش فرید»^۶، «هلموت هایسن بوتل»^۷ و دیگران کوشیدند تا با زیرپا گذاشتن برخی از قواعد عمومی زبان و به یاری دریافتهای نوین ادبی به نثر نوینی دست یابند که صور خیال را با واقعیت درهم می‌آمیخت.

با این همه پیداست که سوءظن پیشین هنوز بر تارک ادبیات آلمان برجای مانده بود و می‌بایست از صافی آن عبور می‌کرد، این ادبیات در میان دو قطب به پیدایش رسید. در یک سو، جامعه‌ای تمام‌عیار که همانا تقسیم کشور آلمان بود به دو قسمت جدا از هم و قطب دیگر، فرخندگی و شکوهی بود که انتظار می‌رفت به اصطلاح معجزه‌های اقتصادی با خود به ارمغان بیاورد، ولی آن جادو جمل‌های اقتصادی هم نتوانسته‌اند بر احساس ناامنی مردم آلمان بخاطر نبود اطمینان سرپوش بگذارند.

تا حدودی می‌توان گفت که ادبیات آلمان ناچار بود طی روند رشد تاریخی خود، مراحل مختلف را به یاد آورده، بازآفرینی کند و با آنها درگیر شود و حتی با یادآوری آنها لااقل در ضمیر آگاه خود بکوشد بر آنها غلبه کند. مراحلی چون: استیلای نازی‌ها، تبعیضها، کشتار یهودیان، نهضت

1. Wolf Biermann.

2. Manfred Bieler.

3. Arno Schmidt.

4. Jürgen Becker.

5. Reinhardt Lettau.

6. Erich Fried.

7. Helmut Heissenhüttle.

مقاومت، اشغال کشور توسط قوای متفقین و بازسازی اقتصادی و سیاسی کشور پس از جنگ از این نوعند. به طریق اولی نویسندگان آلمانی می‌بایستی که همه چیز را دوباره از اول آغاز می‌کردند. آنان باید دوباره می‌آموختند که ادبیات چیست.

باید تازه نویسندگانی چون «پروست»^۱، «کافکا»^۲، «فاکنر»^۳ و «سارتر»^۴ را می‌شناختند. اگر آنان راسخانه چشم به فردا دوخته‌اند بایستی که لزوماً در تاریخ گذشته کشور خود غور کنند و ریشه همه مسائل خود را در آن بیابند. آنان که از گذشته میراث سخت و سنگینی برایشان به‌جای مانده بود ناچار بودند که در عین حال بار دیگر به جامعه جهانی راه یابند و جای خود را باز کنند و برای آنکه بتوانند جهان را در قالب کلمات بریزند پیش از هر چیز لازم بود تا از پوسته منفی‌بافی و حتی نهمیلیستی که به دور خود تنیده بودند بدر آمده، خود را از چنگال درون‌گرایی برهانند و از دلسوزی که مشخصاً نسبت به خود داشتند دست بردارند.

بنابراین جای تعجب نیست که آثار نویسندگان جوان پس از جنگ آلمان چندان نتوانسته است اذهان عمومی را تحت تأثیر قرار دهد و حتی ادبیاتی که دور از وطن پا به منصفه ظهور گذاشت هم از این قاعه مستثنی نیست، زیرا چیز زیادی برای ارائه کردن نداشت. نویسندگان بزرگ آلمانی قرن یعنی «توماس مان»^۵، «هاینریش مان»^۶، «دوبلین»^۷ و «موزیل»^۸ مدتها پیش از آنکه از وطن مهاجرت کنند شهرت بسزایی کسب کرده بودند. آثار نویسندگان آلمانی که بلافاصله پس از جنگ نوشته شد حتی در حدی نیست که با معیارهای نوین ادبی بتواند با ارزش به حساب آید.

پس از سالها استبداد و اختناق که ادبیات را به جمود کشانید چطور می‌توان چشم‌انتظار «معجزه‌ای» در زمینه ادبیات بود؟

1. Proust.

2. Kafka.

3. Faulkner.

4. Sartre.

5. Thomas Mann.

6. Heinrich Mann.

7. Döblin.

8. Musil.

به سال ۱۹۷۴ نویسنده‌ای آلمانی به نام «هورست لانگه»^۱ در مجله «روف»^۲ چنین نوشت: «آه که ما با چه شور و شوقی چشم‌انتظار کتابهای پس از جنگ بودیم، چه بیصبرانه و با چه هیجان و بی‌قراری آنها را به دست می‌گرفتیم. هیچ فکر نمی‌کردیم که آنچه روح حساس نویسندگان ما را انباشته است تنها اعتراف به گناهان و خطاهای گذشته بوده و استعداد آنان تنها در کهنه‌پرستی متبلور شده باشد. حالاً که قرار است آینده ادبیات ما در قفس گذشته محصور بماند ای کاش لااقل ذره‌ای از شور و شیفستگی گذشتگان در ما وجود داشت....»

با نگاهی به کتابهای پس از جنگ این احساس به انسان دست می‌دهد که گویا نابودی شهرها، قتل عام مردم و قربانی شدن توده‌ها بیهوده بوده است و فروپاشی نظام اروپایی هیچ نتیجه‌ای عاید نکرده است.»

تشکیل گروه ادبی ۴۷ که در سال ۱۹۶۷ منحل شد، پاسخی به این نیاز بود. کافی است به خاطر آوریم که اعضای «گروه ۴۷» چقدر کوشیدند تا رویاروی شرایط عینی جدیدی که از لحاظ تاریخی و ادبی پیش آمده بود قرار بگیرند. به جرأت می‌توان گفت که تقریباً همه آثار باارزشی که در این دوره خلق شده‌اند و شایستگی آن را داشته‌اند که اعتبارات جهانی کسب کنند جز معدود مواردی همه از بوته آزمایش این گروه گذشته‌اند. امروزه در آلمان شاهد حیات گرایشهای سبکی و سبک‌آزمایی‌های جالب بسیاری هستیم که زمینه وسیعی را در بر می‌گیرد. این سبک‌آزمایی‌ها با احیاء سبک‌هایی مانند اکسپرسیونیسم آغاز شدند و با بازگشت به سوی رئالیسم راه خود را به سوی مکاتب ادبی و شیوه‌های نویسندگی نوین گشودند.

در پس تمامی این روشها و شیوه‌های بیانی مختلف یک خواست کلی وجود دارد، یعنی نفی گذشته‌ای که از بار مصائب سنگین است و غالباً به زیر سؤال رفته و مورد بحثهای حاد و آتشین قرار می‌گیرد، نفی مکتب نیهلیسم که در وجود «ارنست یونگر»^۳ یا «گوتفرید بن»^۴ تجسم می‌یابد و بالاخره نفی وضعیت کنونی یعنی پرداختن به مسائل رفاهی، تأمین رفاه اجتماعی و از این قبیل چیزها.

1. Horst Lange.

2. Ruf.

3. Ernest Jünger.

4. Gottfried Benn.

در جلسه مناظره‌ای که با حضور «هانس ورنر ریشتر»^۱ بیانگذار و رهبر «گروه ۴۷» برگزار شد وی در پاسخ به انتقاداتی که نسبت به نویسندگانی که گرد او جمع شده بودند ایراد می‌شد، چنین گفت: «ما نهیلیست نیستیم. نمی‌توان بسادگی برحسب نهیلیستی به ما زد، زیرا ما تمام رویدادهای خشونت‌آمیز را به همان صورت پاسخ داده‌ایم. چنین برخوردی با چنین نیروی حیاتی هیچ وجه تناسبی با گرایشات نهیلیستی ندارد.»

دیگر دوران حساب پس دادن و احساس گناه از بابت گذشته سپری شده، توصیف گزارش‌وار دوره استیلای نازی‌ها، جنگ و عواقب آن محلی از اعراب ندارد. سالها پیش بود که «والتر هولر»^۲ بر ضرورت این نکته تاکید کرد که وقت آن رسیده است که رمانهای به ظهور برسند که بتوانند با فاصله گرفتن از ادبیات جنگ، در عرصه جهانی مطرح گردند.

همین هنگام «اف. رادداتس»^۳ به مسخره، اما کمی به حق، بر این نکته دست گذاشت که: «مهمترین نویسندگان آلمان در نخستین دوره پس از جنگ همواره گرفتار کابوس دشنه‌ها و حبس در سلولها هستند. در حالی که پرداختن به شکنجه‌گاههای انباشته از موها و دندانهای کنده شده در «آوشویتس»^۴ و یا خوی ددمنشانه و حیوانی آن برنامه‌نویس حزب نازی، پروفیسور «کرمر»^۵، برای پر کردن عرصه وسیع شعر و نثر کافی به نظر نمی‌رسد.»

اگر بخواهیم نگاهی گذرا به ادبیات بعد از جنگ بیندازیم، باید بگویم نخست نویسندگانی پا به عرصه ادبیات گذاشته‌اند که به توصیف آنچه که مشاهده کرده بودند، پرداختند. چرا که بیشتر آنان خود به‌عنوان سربازی ساده در جبهه‌های جنگ شرکت داشتند، و تجربه بس مهم شخصی شکل دهنده آثارشان بود، مانند ولفگانگ بورشرت و هاینریش بل. گرچه بورشرت دو سال پس از جنگ رخت از این جهان بریست و فقط آثار اندکی از خود بجای گذاشت، اما همین اندک هم انعکاس وسیعی داشت. این هردو نویسنده - بل در آغاز کارش - به توصیف صحنه‌های جنگ و ویرانی‌های آن پرداختند؛ و بطور کلی عواقب و تأثیرات ناشی از جنگ را، به‌ویژه از نظر روانی

1. H. W. Richter.

2. Walter Höllerer.

3. F. Raddatz.

4. Auschwitz.

5. Kremer.

روی انسانها نشان می‌دهند. همه آنها پس از بازگشت از جبهه به این باور بودند که چیزی بیهوده‌تر و فاجعه‌انگیزتر از جنگ نیست. بر اثر جنگ انسان آدمی بودن را از دست می‌دهد و با خود بیگانه می‌شود، خاصه اینکه ناگزیر به تحمل سنگینی بار ویرانی‌ها و نابسامانیهای جنگ بر دوش خود هم باشد. جنگ و عواقب آن مایه اصلی آثارشان است، مانند «بیرون، جلوی در» از «بورشرت»، «مصاحبه با مرگ» از «هانس اریش نوساک» و غیره.

اما ادبیات توصیف جنگ که از ضروریات زمان بود چندی بعد جای خود را به آثاری داد که گرچه از جنگ الهام می‌گرفت، اما بعد اخلاقی و معنوی گسترده‌تری داشت. آثار آنها حاکی از فقر معنوی هم‌عصران آنهاست، توصیف اعمال ناهنجار انسانها است. مصداق آن آثاری از «هاینریش بل» در این دوره است، مانند «قطار سر وقت رسید» که شاهکاری است از این دوره ادبی در آلمان. و نیز آثار دیگری مانند «آدم، کجا بودی» و «کلمه‌ای نگفت» و غیره که همه آنها تجربه روایروی با مرگ، به ویژه انحطاط اخلاقی ناشی از جنگ است که از پیامدهای آن انسانها رنج می‌کشند.

دسته دیگر آثاری هستند که تصویر انتقادی از اوضاع و احوال اجتماعی جامعه آلمان به دست می‌دهند. «عقاید یک دلکک» از هاینریش بل، «سالهای سگی» و «طبل حلبی» از گونتر گراس. این آثار از چنان اهمیتی برخوردار بودند که بیدرنگ در خارج از آلمان هم انتشار یافتند. همه آنها به گونه‌ای از اوضاع سیاسی، اجتماعی انتقاد می‌کنند و بر ضد آنها به اعتراض برمی‌خیزند و از یک زندگی راستین و پر معنا و مفهوم جانبداری می‌کنند، انسان و مسائلش را در این عصر صنعتی مطرح می‌کنند. با ظهور چنین آثاری بود که ادبیات آلمان در داخل و خارج بار دیگر خود را مطرح ساخت، سوءظن‌ها را زدود و بار دیگر چهره دیگری از خود ترسیم کرد، چهره‌ای که هیچ وجه اشتراکی با آلمان متأثر از فرهنگ نازی‌ها نداشت.